ه در گفت‌و گو با کامبیز نوروزی:

ه‌چیز نیست

ر سیدآبادی ■

عکس: قادر عاقلی / اعتماد ملی

بیگانگی مسلما از میزان کارآیی دادگستری جدید در ایران از همان ابتدا کاست. ببینید توسعه ای که در اروپا اتفاق افتاد، برخلاف ما توسعه ای طبیعی است و تقریبا نگرانی از عامل بیرونی هم وجود ندارد و آرام آرام حل شده است.

یعنی مشکلی را که حس می کردند،برایش راه حل پیدا می کردند.

بله ، در قرون وسطی ، اندیشه‌های فلسفی جدیدی آرام آرام شکل می گیرد و فلاسفه فکر خودشان را می کنند ، اقتصاددان‌ها فکر خودشان رامی کنند و مثلا جامعه شناسان، حکما، حقوقدان‌ها و طبقات اجتماعی سر و کله خودشان را می زنند و آرام آرام جلو می آیند.اما ما الان در این مقطع فرصتی هم نداریم ، مشکل از بیرون هم داریم و تحت یک سری الزامات جهانی هم هستیم ، چه کار می‌شود کرد که در این شرایط بتوانیم فرآیندهای انتقال از نهادهای سنتی به نهادهای جدید را طی کنیم، واقعا می توانم بگویم که این پرسشی است که مابه راحتی به آن نمی توانیم جواب دهیم. مثالی بزنم. قانون اساسی مشروطه مبتنی بر امر انتخابات است و پارلمان مبتنی بر انتخابات است. انتخابات در چه موقعیتی ممکن است شکل بگیرد.در شرایطی که پیش از هر چیز مفهوم هویت فردی پیدا شده باشد.و در خودآگاه مردم شکل گرفته باشد.

یعنی معتقدید که مردم با ذهنیت جمعی رای می دادند؟

فردیت هم باید در نظام اجتماعی و هم در ساخت سیاسی به رسمیت شناخته می‌شد و هم در نظام حقوقی و هم در خودآگاه فردی. یعنی من یک برگ رای می گیرم و با همان یک برگ کاغذ کوچک بی‌ارزش رای در زندگی جامعه‌ام مشارکت می کنم.این باید مستقر شده باشد و بیش از هر چیز باید مبتنی بر شکل گیری یک هویت فردی باشد. به سال ۱۲۸۵ بر گردیم و جامعه ایران را نگاه کنیم جامعه ایران در آن دوره جامعه‌ای است که بخش های بزرگ آن تحت تاثیر نظام‌های مستحکم عشایری است، بخش های تحت تاثیر نظام‌های بزرگ مالکی بسیار محکم است.بخش های کوچکی است که در جامعه شهری وجود دارد که تازه این هم بیشتر تابع همان ساخت‌های عشایری یا بزرگ مالکی است.آیا این جا واقعا انتخابات نشان دهنده آرای آحاد مردم خواهد بود یا نشان دهنده آرای خورده هویت‌هایی مثل هویت قومی و یا گروهی؟ مثلا پنج پارچه آبادی رای شان مال یک نفر است.چرا؟ بزرگ مالک آنجا رفته صحبت کرده، به این که آدم خوبی است یا نه کار نداریم.یا چهار طایفه و پنج طایفه رای شان مال یک نفر است.اینجا فرد رای نمی دهد طایفه رای می دهد.طایفه به تشخیص چه کسی رای می دهد ؟بزرگان طایفه براساس همان نظام و ساخت سنتی قدرت فرد مورد نظر خودشان را انتخاب می کنند. بر اساس این انتخابات چه چیزی شکل می گیرد؟ پارلمان که تجلی گاه اراده عمومی در نظام مشروطه و در هر نظام دموکراتیک است.یک سطوحی از قواعد قانون اساسی مشروطه شکل گرفته ،اما آیا کارکردش هم می تواند تجلی اراده عمومی باشد.طبعا نمی تواند این اتفاق بیافتد.به همین دلیل زمانی هم که تمام این ماجراهای مشروطه تخت قاپو می‌شود، تقریبا می‌شود گفت که نظام اجتماعی هم واکنش در خوری نشان نمی‌دهد.

همه علت‌ها را که نباید در نظام اجتماعی جست و جو کرد. بالاخره خود مشروطه خواهان نیز اشتباه‌هایی می کنند. مثلا نمی‌شود خشونت‌ها را نادیده گرفت.

من منکر این نیستم که بخشی از آن ناشی از رفتارهای خشونت آمیز و مسلحانه است ، اما بخش بزرگی از آن به خاطر وضعیت اجتماعی است.حتی معتقدم این هم که برخی در آن دوره قدرت خودشان را اعمال می کنند، به نوعی بیانگر واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران است، در غیر این صورت به این سهولت از آن جنبش عظیم که نه فقط بر ایران اثر گذاشت که تاثیرش تا خیلی از کشورهای منطقه هم دامن کشید، به آن سهولت تسلیم نمی شد. بنابراین مساله اصلی در رژیم حقوقی که در بحث قانون اساسی مشروطه مطرح است، عدم تناسب آن یا عدم همسویی آن با مناسبات و واقعیت‌های عرفی جامعه ایران و انقطاع شدیدی است که بین واقعیت‌های عرفی و قانون اساسی مشروطه دیده می‌شود. همین فرآیند در قانونگذاری عادی بعدی هم ادامه پیدا می کند.

این شکاف را چه چیزی می توانست پر کند؟ مثلا آموزش می توانست این شکاف را پر کند؟مثلا آموزش عمومی فراگیر اگر با این دید طراحی شود و به آن نگاه شود؟منظورم این است که می توان دو جور بحث کرد که آیا این به دلیل عدم شناخت مردم از این پدیده‌های جدید است که دارد وارد می‌شود و یا نه به دلیل محیط است ؟

خیر به نظر من اصلا مساله اصلی عدم شناخت نیست.همین امروز در برخی از مناطق کشور یک سنت‌های عرفی حاکم است ، حتی در امور جزایی مثل «آیین فصل»،«خون بری»و«خون بس» و ازدواج اجباری. همه هم می دانند غیر قانونی است، اما هیچ کاری هم نمی شود انجام داد.یعنی هنوز حکومت مشکلات زیادی با این بخش دارد. گاهی اوقات تحت عنوان این آداب و رسوم رفتارهای غیر انسانی اتفاق می افتد.همه هم می دانند این وضعیت چیست ، ولی یک سری خصوصیات اجتماعی است که بر آن شناخت غلبه می کند. این که بگوییم چه کار می شود انجام داد به خصوص با توجه به ضرورت تسریع زمانی برای طی فرآیند پیشرفت، سوال دشواری است.

نگاه شما این مساله را پیش می آورد که شما دارید به شکلی دعوت به تسلیم شدن در برابر این شرایط اجتماعی می کنید؟

نه. معتقد به تسلیم در برابر شرایط اجتماعی نیستم. مساله اصلی روش تغییر شرایط اجتماعی است.شاید در دوره مشروطه هیچ کسی نمی توانست به این سوال پاسخ دهد.چون اولین تجربه جامعه ماست.

یعنی می خواهید بگویید در آن روزگار اصلا چنین سوالی پیش نمی آمد؟

نه ، اتفاقا من فکر می کنم واکنش شیخ فضل ا... نوری در برابر مشروطه نه این که بر اساس این تحلیل است بلکه به نوعی نشان دهنده این تضاد است.

نشان دهنده این تضاد است یا از این تضاد استفاده می کند؟

شیخ فضل ا... خودش به عنوان یکی از علمای معتبر تهران در عصر مشروطه و نماینده این تضاد است. این که شیخ فضل ا... در برابر مشروطه ایستاد بحث دیگری است. اما بحث من این نکته مهم است که در هر حال اگر شیخ فضل ا... را حداقل به لحاظ ساخت فکری نماینده سنت‌هایی بدانیم مشروطه دقیقا در مقابل آنها قانونگذاری کرده است، مساله او تظاهر تضادی است که بین ساخت حقوقی مشروطه و نظام اجتماعی آن روز ایران وجود دارد. اصلا مقصودم دفاع از شیخ نیست چه بسا که فعال کردن این تضاد و توسط او به نفع مخالفان مشروطه تمام شد، اما این تاثیر سیاسی نباید ما را از عمق اجتماعی موضوع غافل کند.یعنی خود موضوع شیخ فضل ا... نوری در صدر مشروطه نشان دهنده این است که این تضاد واقعی و فعال است.

اما شیخ هم با پشتیبانی مردمی روبه رو نمی‌شود.

بله ولی آن دوره او جزو اقلیت کوچکی است. خیلی اتفاق بزرگی می افتد که در وسط شهر تهران شیخ فضل ا... را به دار می کشند و مردم هلهله می کنند.حتی نقل است که بعضی ها می گویند پسرش هم در آنجا بوده و هلهله کرده ، اما به هر حال باید به این نکته هم توجه کنیم که این دیدگاه از بین نرفته است، هر چند که بعضی ها هم می گویند این سوال در آن دوره قابل طرح نیست.

البته در بعضی از مکتوبات آن دوره مثلا سیاحتنامه ابراهیم بیگ نوشته زین العابدین مراغه ای به این مسائل هم اشاره می‌شود وبرخی هم می گویند که با این وضع بیسوادی این اداو اصول‌ها در اینجا نمی‌شود، اما به شکل یک پرسش سازمان یافته مطرح نیست.

من احتمال می دهم که اگر در قانونگذاری صدر مشروطه رابطه بین نهادهای سنتی و نهادهای تمدنی جدید، رعایت می شد، نتیجه بهتری می داد من یک مثال بزنم.در بین تمام قوانینی که در تمام تاریخ حقوق موضوعه در ایران تصویب شده ، به تایید تمام حقوقدانان کشور، موفق ترین قانون ایران قانون مدنی است.تمام حقوقدانان ایران قانون مدنی ایران را هم از نظر حقوقی و هم از نظر اعتبار اجتماعی قانون خوبی می دانند. قانون یک موقعی اعتبار حقوقی دارد، یعنی قانونی است که به تصویب مجلس رسیده و هنوز نقض نشده و هنوز معتبر است.یک موقع هم اعتبار اجتماعی دارد ، یعنی مورد پذیرش مردم نیز هست. قانون مدنی ایران قانونی است که هم قانونا اعتبار دارد و هم به طور اجتماعی معتبر است.

به چه دلیل؟

برای این که قانون مدنی ایران مبتنی بر فقه شیعه نوشته شده.غیر از بحث‌هایی مثل اقامتگاه و تابعیت و تعداد محدودی از مواد قانون مدنی، بقیه تماما مبتنی بر فقه شیعه است؛شاید بگویم بیش از ۹۰ درصد آن.یک نکته مهم در اینجا قابل طرح است که آن دسته از احکام فقهی که در قانون مدنی ایران وجود دارد، به دلیل قدمت چند قرنی در جامعه ایران، اعتبار عرفی پیدا کرده‌اند. البته مبنای ورود این احکام در ایران فقه شیعه است.

ولی خود این امور فقهی هم متاثر از عرف است.

خودش عرف شده.

بله خودش هم عرف شده ولی بالاخره از این عرف هم متاثر شده ، برای همین گاهی احکام، منطقه به منطقه با هم فرق می کند.

طبعا از عرف محلشان تاثیر پذیرفتند، اما به دلیل قدمت و مورد عمل قرار گرفتن، خودش آرام آرام به عرف تبدیل شده.شما الان فرض کنید درباره معاملات بپرسید که فلانی برای فلان معامله باید چه کار کنیم. او فقه نمی داند، اما همان فقه را به شما می گوید.شاید رساله هم نخوانده باشد این‌ها این قدر در جامعه شهرت دارد. در بخش فقه خصوصی یعنی ازدواج، طلاق، ارث، وصیت، انواع معاملات، ادله اثبات دعوا فقه شیعه وارد شده. این عناوینی که گفتم به تدریج در جامعه ایران منتشر شد و به اجرا درآمد و اصولا خصلت عرفی پیدا کرد.یعنی ما اگر الان می خواهیم درباره احکام قانون مدنی صحبت کنیم نباید بگوییم این‌ها فقهی است، بلکه واقعیت این است که این احکام در ایران عرفی شده‌اند.

از آن طرف خودش هم با مردم سازگارتر شد.

حالا شما به این توجه کنید که بعد از مشروطه با تاسیس پارلمان در ایران که تاریخچه قشنگی هم دارد نشستند و بر اساس همین فقه شیعه قانون مدنی نوشته شد و امروزه بعد از ۹۰سال که از عمر قانون مدنی ما می گذرد تمام حقوقدانان معتقد هستند که قانون مدنی ایران بهترین و کارآمدترین قانون در بین تمام قوانین بوده.من علت آن را سازگاری و تناسب قانون مدنی ایران با ساز و کار عرفی حقوق در ایران می دانم. این را هم اضافه کنم که قانون مدنی توانست روابط مردم ایران را در حوزه خصوصی تا حد بسیار زیادی جلو ببرد و عادلانه‌تر کند.

پس می توانیم به دوره مشروطه باز گردیم و بگوییم که شاید کمی کار نظری در حوزه فقه ضرورت داشت.

کار در حوزه فقه نه، بلکه کار در حوزه عرف.من الان به لحاظ نظری می گویم امکان پذیر بود ، اما نمی دانم در آن موقع هم به لحاظ شرایط زمانی و مکانی امکان پذیر بود یا نه.اگر قرار بود پارلمان تشکیل شود شاید می شد این کار را انجام داد که تجربیات گروههای بزرگ اجتماعی جامعه ایران مورد دقت قرار بگیرد و همان تجربیات، اصلاح شده‌اش شیوه مجلس سازی در ایران شود.

یعنی از تجربه دیگران استفاده نمی شد و به تجربه گروه های اجتماعی اکتفا می شد؟

از هر دو استفاده می شد.یا مثلا اگر قرار است سازمان قضایی تعریف شود و تشکیلات آن تصویب شود سازمان حل و فصل دعوا در جامعه ایران چگونه بوده آیا می‌شده همان‌ها را با تغییراتی مدرن کرد و امروزی کرد و آنها را قانونی کرد.این سوال‌ها هست. ولی حداقل این سوال‌ها امروز می تواند برای جامعه ما قابل توجه باشد.چیزی که جالب است این است که تقریبا در تمام کشورهای اروپایی اگر نگاه کنید کشورهای مختلف اروپا از نظر ساخت حقوقی با همدیگر تفاوت‌های زیادی دارند. پارلمانی هست؛ در انگلستان شما پارلمان دارید اما پارلمان اصلا قانونگذاری نمی کند و اصلا انگلستان قانون اساسی به معنایی که در فرانسه است، ندارد. انگلستان بر اساس یک سلسله قواعد پیچیده عرفی سازماندهی می شود.شما این مدل را دارید مدل آلمانی را هم دارید، مدل بلژیکی دارید، مدل سوئیسی دارید که هر اتفاقی که می خواهد بیفتد رای گیری می کنند.این اواخر برای ساختن یک پل همه مردم آمدند و رای گیری کردند.ببینید قاره اروپا قاره کوچکی است و کشورهای آن هم کشورهای کوچکی هستند با تاریخ و مذهب و سابقه تحولات خیلی نزدیک به هم، اما تقریبا به تعداد کشورهای مهمش نظام‌های حقوقی متفاوت دارند.سازمان حکومتی، پارلمان، دادگستری و خیلی نهادهای دیگر شان باهم فرق می کند.

یعنی این نشان می دهد که شرایط اجتماعی در هر جایی خیلی مهم است و ما به این توجه نکرده‌ایم ؟

بله ما آمدیم یک مدل را پیشاپیش مطلوب فرض کردیم و همان مدل را می خواهیم به زور به جامعه ایران بخورانیم.اتفاقی است که در خود اروپا هم نیفتاده.الان حزب محافظه کار و حزب کارگر در انگلستان چقدر سابقه دارند؟ این سنت‌ها استمرار پیدا کرده.مشکل اصلی در عصر مشروطه که بعدها هم ادامه پیدا می کند و امروز هم به اعتقاد من در حال تکرار شدن است، همین فاصله‌ای است که بین سازمان حقوقی و مناسبات اجتماعی وجود دارد.

این بحث‌ها باید در بحث جامعه شناسی حقوق پیگیری شود و تقریبا از این زاویه خیلی کم به آن نگاه شده.فکر می کنید به چه علت از این زاویه به آن توجه نشده؟

یک بخش به ضعف جامعه شناسی حقوقی در ایران باز می گردد. چه در دانشکده‌های حقوق و چه در دانشکده‌های جامعه شناسی جز دروس اصلی نیست و مهجور است و آن مقداری هم که هست، بسیار مقدماتی و کلی است و بحث دشواری هم است.یک بحث هم بحث رویکرد غالبی است که همه چیز را صرفا سیاسی می‌بیند. در ایران گفتمان غالب در جریان روشنفکری متعهد، یعنی روشنفکری که در جست و جوی تغییر است، و میان فعالان سیاسی این است که سیاست همه چیز است و آن چیزی که باید درست شود سیاست است.اگر سیاست و حکومت درست شود از آن بالا مثل آبشار سعادت و دموکراسی و صلح پایین می ریزد.این نگاه مطلقا سیاسی ، نگاه به مقولات را از زاویه موضوعات اجتماعی و فرهنگی و ... رشته‌های دیگر کاملا منتفی می کند. در دوره مشروطه همه چیز سیاسی بود و هنوز هم همان است، در حالی که سیاست همه چیز نیست. آن نگاه سیاسی محض که به اعتقاد من آفت است، در جنبش اصلاحات هم ادامه یافت. سیاسی کردن همه پدیده‌ها و همه امور یکی از آسیب‌های جبران ناپذیر را به مشروطه و جنبش اصلاحات زد.

اگر شیخ فضل ا... را نماینده سنت‌گرایان بدانیم مشروطه دقیقا در مقابل آنها قانونگذاری کرده است، مساله او تظاهر تضادی است که بین ساخت حقوقی مشروطه و نظام اجتماعی آن روز ایران وجود دارد

روحانیون مشروطه خواه

انقلابی همچون ملک المتکلمین

■ نسرین میرآخورلو ■

حاج میرزا نصرا... بهشتی «ملک المتکلمین» خطیب دوران مشروطه، فرزند «میرزا محسن بهشتی» به سال ۱۲۷۷ ق در کوی «درب کوشک» اصفهان متولد شد. وی بعد از آموختن زبان فارسی و مقدمات عربی، نزد ملاصالح فریدنی به تحصیل فلسفه پرداخت و در تاریخ ادیان نیز مطالعاتی کرده و در مسائل مذهبی دید تازه‌ای یافت.

ملک‌المتکلمین در سال ۱۳۰۰ قمری پس از زیارت کعبه، از عراق به هندوستان سفر کرد.

کتاب «من الخلق الی الحق» را در این سفر نوشت و با کمک پارسیان هند منتشر ساخت، ولی فرقه اسماعیلی و «آقاخان رهبر اسماعیلیان» مندرجات این کتاب را اهانت به مذهب و پیشوایان مذهبی دانسته، به وسیله عمال دولت هند در مقام تنبیه او برآمدند و او را به بدبینی و سوءعقیده متهم کردند. ملک ناچار هندوستان را به قصد بازگشت به میهن ترک گفت و از طریق بوشهر به ایران مراجعت کرد. وی در این زمان در بوشهر در خانه حاج احمدخان وزیر، سیدجمال الدین را ملاقات کرد و افکار انقلابی و تند سید در ملک‌المتکلمین اثر گذاشت و وی با اندیشه‌ای تازه راه اصفهان را در پیش گرفت.

در همین احوال کم کم در سلک اهل منبر درآمد و گاهی در مسجد اصفهان با بیان فصیح و سنجیده موعظه می کرد و از عدالت و مساوات و فرهنگ حرف می زد.

ملک در سال ۱۳۱۱ ق عازم تبریز شد و بیش از دو سال در تبریز بود. در آنجا منبر و موعظه او رونق داشت. مظفرالدین میرزا ولیعهد در تکیه دولت تبریز موعظه‌اش را شنیده. وی را احضار کردو تشویق و تفقد نمود و او را به «ملک‌المتکلمین» ملقب نمود.

ملک پس از دو سال از تبریز به تهران آمد و بعد به اصفهان رفت. در مسجد جامع و بعضی از مراکز دیگر به منبر می رفت و موعظه می کرد. چندی بعد در انجمن اسلامی که از طرف حاج محمدحسین کازرونی (معروف به کاکو حسین) برای ترویج پارچه های وطنی تاسیس شده بود، شرکت جست و در این راه فعالیت کرد و از بنیانگذاران این انجمن شد.

ملک چون افکار متجددانه داشت، در تهران خود را به امین الدوله صدر اعظم اصلاح طلب وقت نزدیک کرد و از حمایت وی برخوردار شد. وی در مدرسه رشدیه درس می داد و در همین زمان با میرزا حسن رشدیه و شیخ هادی نجم‌آبادی نیز آشنا شد و عقاید شیخ هادی در وی اثر کرد. بعد از امین الدوله، اتابک بر مسند صدارت نشست و گفت‌وگوی قرضه برای مسافرت شاه از روسیه پیش آمد و اطرافیان امین الدوله مرکزی بر ضد اتابک برای مخالفت با قرضه در مدرسه رشدیه ایجاد کردند، ملک‌المتکلمین هم بر ضدقرضه و اتابک سخنرانی کرد و در نتیجه تظاهرات شد. تظاهرات و پخش شبنامه ها دولت را واداشت چند نفر از معلمان مدرسه را بازداشت کند و دستور تبعید ملک هم صادر شده بود، ولی او به مرحوم سیدمحمد طباطبایی متوسل شد و پلیس از تبعید ملک چشم پوشی کرد. ملک با کمک مرحوم طباطبایی خطابه و موعظه را در طهران آغاز کرد و به «تکیه دولت» که مجلس روضه خوانی دربار بود نیز راه یافت.

در سال ۱۳۱۹ که قرضه دوم روس ها به دستور شاه و اتابک به مرحله انجام رسید، ملک بار دیگر به صف مخالفان قرضه پیوست و مورد تعقیب پلیس واقع شد. وی ناچار به گیلان و رشت رفت و به موعظه پرداخت، ولی حجه‌الاسلام خمامی ملک را تکفیر کرد و او روانه مشهد شد. نزد نصیرالملک شیرازی از مریدان صفی علی شاه رفت و برحسب اجازه چند شب در مسجد گوهرشاد موعظه کرد و بعد از مدتی به طهران و اصفهان و شیراز سفر کرد.

وی در شیراز از آزادی و عدالت و معارف و زورگویی حکام حرف می زد. ملک‌المتکلمین در سال ۱۳۲۲ ق به تهران آمد و پس از مدت مختصری اقامت چون سالارالدوله به حکومت کردستان تعیین شد. وی توسط نصیرالملک به سالارالدوله معرفی شد. در سال ۱۳۲۴ ق سالارالدوله تغییر حکومت داده، به حاکم ریاست بروجرد و لرستان منصوب شد و ملک المتکلمین را برای انجام بعضی از کارها در تهران گذاشت. در این بین اوضاع تغییر کرد و مشروطیت از سر گرفت و ملک‌المتکلمین تبلیغات خود را علیه محمدعلی میرزا و عین‌الدوله آغاز کرد.

فعالیت سیاسی ملک تا زمان تحصن روحانیون در حضرت عبدالعظیم بیشتر به‌طور فردی ادامه داشت. توجه بیشتر آیت‌ا... طباطبایی تا اندازه‌ای باعث موفقیت او شد تا در صف مشروطه خواهان درآید.

وی پس از مهاجرت علما به قم به قصد سفر لرستان و ملاقات سالارالدوله به قم رفت و به وسیله نطق و خطابه به تحریک مخالفان دولت پرداخت. در دوره محمدعلی شاه هنگامی که اختلاف شاه و مجلسیان و آزادیخواهان به اوج شدت رسید و روس ها با محمدعلی شاه هماهنگ شده بودند، سالارالدوله قیام کرد و به امر شاه وی یک ماه در پارک اتابک اقامت داشت و سپس به اروپا تبعید شد. ملک از این پس حمایت مستقیم سالارالدوله را از دست داد.

از روزی که محمدعلی شاه از ارک به باغشاه رفت، ملک در انجمن طلاب و مدرسه سپهسالار و «انجمن امراء» که درخانه عضدالملک تشکیل می شد، شدیدا به شاه بدگویی می کرد و شاه را «پسرام خاقاق» و «شاپشال»، مشاور روسی او را یهودی زاده ناپاک می گفت.

وقتی در مجموعه اختلاف شاه و مجلس «کمیته انقلاب ملی» تشکیل شد، ملک هم در این کمیته عضو شد. او و سیدجمال، خطیب کمیته شدند و به دستور کمیته مردم را به شورش دعوت می کردند. ملک به تحریک کمیته به شاه و درباریان با لحن بسیار زننده‌ای حمله می کرد. وقتی تحریکات گوناگون مخالفان شدت یافت و میرزا سلیمانخان میکده رئیس انجمن برادران دروازه قزوین توقیف شد، ملک‌المتکلمین در مجلس متحصن شد.

او یکی از هشت نفر افرادی بود که شاه تبعیدش را از مجلس می خواست، ولی مجلس از مخالفان شاه جدا حمایت می کرد. بالاخره اختلاف شاه و مجلس به‌جای آشتی ناپذیری رسید و تحریکات روسی و انگلیسی و غرور شاه و نادانی درباریان مانع رفع اختلاف شد.

محمد علی شاه در ۲۴ آذر برابر ۱۵ دسامبر ۱۹۰۷ کودتای اول خود را انجام داد. او بر علیه مشروطیت شورشی سازمان داد و عده ای از اوباش و اشرار را با پول اجیر کرده و به میدان توپخانه فرستاد.

کودتای دوم محمد علی شاه صبح روز دوم تیرماه ۱۲۸۷ برابر ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ با به توپ بستن مجلس آغاز شد. میان مردم و قوای دولتی جنگ خیابانی در گرفت که حدود هشت ساعت ادامه داشت. عده‌ای از مردم کشته شدند. پس از بمباران مجلس از سوی محمدعلی شاه در تهران حکومت نظامی اعلام شد و دفاتر روزنامه های ملی مورد حمله قشون محمدعلی شاه قرار گرفت. مدیران روزنامه های روح القدس، ملک المتکلمین، صوراسرافیل، ترقی، حقوق و چند روزنامه دیگر دستگیر و زندانی شدند. مدیر مساوات به سفارت انگلیس پناه برد و بقیه به شهرستان ها فرار کردند.

وقتی سربازان ملک المتکلمین را کتک می زدند، او فقط می گفت «لا حول و لا قوه الا با...» و حرفی دیگر بر زبان نمی راند، شاپشال ولیاخوف به او فحش می دادند و پس از دو روز ملک و جهانگیرخان را با هم طناب انداخته و خفه کردند.

از گفته های ملک‌المتکلمین:

بر هر فرد آزادیخواه علاقه‌مند به مشروطه واجب است که این درخت کهن استبداد را ریشه کن کند والا او بنیان ما و مشروطه را بر باد خواهد داد.

سوغات فرنگ

صندلی

«...باید گفت مبل و میز و صندلی از اشیایی بودند ناشناخته و غیر متداول مگر برای خارجیان و اعیان و اشراف که اگر اسم و تعریفشان هم آمده بود، توسط خدمه و کلفت و نوکرهای همان ها آمده بود. ظهور صندلی در میان مردم به استثنای ادارات دولتی ابتدا با قوانین بهداشتی نمودن اماکن عمومی توسط بلدیه از قهوه خانه ها و پزندگی ها مانند چلویی، پلویی و آبگوشتی صورت گرفته، چه مردم تا آن زمان در آن اماکن نیز بر روی زمین صرف چای و غذا و مانند آن می کردند.

جمیع دکاکین پزنده و آب پز دارای سکوها و تخت گاهی هایی دورادور دکان های خود بودند که رویشان گلیم، حصیر، قالی و امثال آن گسترده، مردم روی آن می نشستند که اگر قهوه چی بود چایشان را به دستشان داده، قندشان نیز در مشتشان می نهاد و اگر مانند پزنده بود جلو هر مشتری، هر چند مشتری سینی یا مجمعه نهاده، غذا در آن برایش می گذارد.

در این عادت زیستن به اجماع و گریز از انفراد که اصولاً جای جدای از هم مانند صندلی به دلشان نمی چسبید، چرا که صندلی آن را منسوخ و خوی همزیستی و الفت و یگانگی شان را سلب می نمود.

ورود میز و صندلی نه به دلخواه بلکه به اکراه و اجبار صورت گرفت. ابتدا بلدیه مهلت داد و چون اجرا نشد، سکوهایشان خراب کرد و ناچار که دکاندارها مجبور و مشتریان تسلیم شدند.

در خانه ها اولّ صندلی که راه یافت خانه هایی بودند که روضه خوانی هفتگی و ماهانه و مثل آن داشته، یک صندلی برای روضه خوان خریده به جای چهارپایه و صندوق گذاشتند.

تغییر قبا و عبا به کت و شلوار که اطوی شلوارها به هم می خورد نیز سبب دیگری شد تا خانواده های دست بالا برای پذیرایی مهمانانشان مجبور به تهیهٔ صندلی شوند....» (ج ۳، ص ۴۲)

از حکایت‌ها

سرگذشت مشروطه

شیخ فضل ا... در برابر مشروطه خواهان

■ علی اصغر سیدآبادی ■

بخش دهم

شیخ فضل ا... نوری، پیش از اینکه در مخالفت با اصل هشتم قانون اساسی که بر برابری اهالی مملکت در برابر قانون دولتی تأکید می کرد، اقداماتش را شروع کند، نسبت به یکی از منتخبان تبریز یعنی «طالبوف» موضعی تند گرفته بود.

او با دستاویز قراردادن برخی از نوشته های طالبوف در کتاب «مسالک المحسنین» او را بی دین خوانده بود و او که از مشروطه خواهان قدیمی و از صاحبنظران و نویسندگان این حوزه بود، پس از این ماجرا و کشیده شدن کار به روزنامه ها، ترجیح داد وارد مجلس نشود. (کسروی-ص۲۳۱) اما دیگر نمایندگان تبریز که به مجلس راه یافته بودند از بزرگترین مخالفان شیخ فضل ا... به شمار می آمدند.

نخست شیخ فضل ا... نوری در مخالفت با اصل هشتم قانون اساسی تنها نبود و سیدعبدا... بهبهانی و بسیاری دیگر از علما نیز با آن مخالفت می ورزیدند. (لطف ا... آجودانی-ص ۱۲۰)اما این موضوع باعث اختلاف بین علما نیز شده بود و بحث ادامه داشت تا اینکه سیدعبدا... بهبهانی نیز-به گفته برخی از کارشناسان در نتیجه فشار و تهدید-به آن موافقت نشان داد. همین تفرقه بین علما، روشنفکران را کمک کرد تا بتوانند این ماده را به تصویب برسانند. (لطف ا... آجودانی-ص۱۲۱)

درباره علل مخالفت و واکنش های شیخ فضل ا... نوری، کارشناسان و تحلیلگران و مورخان دیدگاه های مختلفی را ارائه کرده‌اند. ادوارد براون به طور قطعی به حسادت شیخ نسبت به همکارانش همچون بهبهانی و طباطبایی که در نهضت مشروطه ارجی یافته بودند اشاره می کند و احتمال دریافت رشوه از دربار را نیز می دهد. (براون-ص ۱۵۱) کسروی نیز از دریافت ۷هزار تومان پول از دربار یاد می کند. (کسروی-ص۳۵۸) اما لطف ا... آجودانی با ذکر دلایلی به بی‌اساس بودن این موضوع می پردازد و آن را بدون سند و بر اساس شنیده ها ارزیابی می کند و نمی پذیرد (لطف ا... آجودانی-ص۱۳۵)

اگر بحث های این چنینی را که بیشتر به انگیزه های درونی افراد برمی گردد، رها کنیم بدون تردید، بحث دین و تلقی های مختلف از دین در این زمینه را نمی توان بی تأثیر خواند. به خصوص که موارد اختلاف کاملاً روشن است. اصل دیگری که مخالفت و واکنش علما را برانگیخت، اصل ۷۱ بود که بر اساس آن «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است» به خصوص که در ماده ۲ نیز میان عرف و شرع تفکیک ایجاد شده و آمده است: «قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات» (لطف ا... آجودانی-۱۲۱)

این مواد کاملاً نشان می دهد که دو نکته می تواند مبنای این اختلاف ها قرار گیرد که به نوعی درهم گره خورده اند؛ یکی کاستن از اختیار و قدرت روحانیون است و دیگری تعارض میان شرع و برخی از این مواد است. به عبارت دیگر روحانیون قدرت و اختیارات خود را از قدرت و اختیار دین می دانستند و کاستن از آن را آسیب به دین می دانستند، ضمن اینکه برخی از مواد را در تعارض با شرع ارزیابی می کردند.

اگر به آغاز بحث های مربوط به متمم قانون اساسی بازگردیم، این موضوع روشن تر خواهد شد. در اوایل بحث ها، مجادله اساساً درباره ماهیت قانون اساسی بود که آیا قانون اساسی از قرآن مایه می گیرد یا از منابع دیگر. برخی از نمایندگان گفته بودند که «قرآن قانون اساسی» ماست و برخی دیگر این سخن را اینگونه اصلاح کرده بودند که «قرآن قانون اساسی دین است»، در حالی که قانون اساسی اصول دولت، محدودیت حکومت و حقوق ملت را تعیین می کند. (کمالی-ص۱۳۴)

این بحث نبود آشنایی کافی با مفاهیمی همچون «قانون اساسی» را نشان می دهد، اما نباید فکر کنیم که اگر آشنایی کافی با قانون اساسی وجود داشت، مشکل یکسره حل می شد. این تعارض، تعارضی نظری بود و باید در جا و سطح دیگری در اثر گفت وگوهای فکری به جایی می رسید، اما جای چنین گفت وگوهایی خالی بود و اغلب متفکران و اندیشمندان آن روزگار نیز به این تعارض نه همچون تعارضی نظری بلکه تعارضی سیاسی می نگریستند و هر کدام بر دیدگاه سیاسی خود پای می فشردند.

با این همه نمی توان نقش آگاهی از این مفاهیم را هم نادیده گرفت و در تحلیل ها هم باید جایی برای آن گذاشت. به عبارت دیگر اگر بخواهیم در تحلیل علل ناکامی جنبش اصلاح طلبی در ایران تأمل کنیم، پیش از هر چیز به حل نشدن تعارض های نظری خواهیم رسید و سپس عدم گسترش آگاهی های همگانی درباره اصلاحات و دموکراسی و مفاهیمی از این دست.

آگهی

قابل توجه کلیه شرکت ها
و موسسات بازرگانی
خدماتی و تولیدی

روزنامه اعتماد ملی آماده
پذیرش آگهی های
بازرگانی و خدماتی است

تلفن:
۸۸۸۰۵۳۶۹
۸۸۸۰۵۳۶۷
۸۸۸۹۳۵۹۲

نمابر: ۸۸۸۳۵۳۷۵

مرکز مطالعات بازرگانی و آگهی های روزنامه اعتماد ملی